



تقدیم به:

امام حسن عسکری علیه السلام و شهدای آتش نشان

شُکْر از شُکْر شیرین تر است

رحمت پوریزدی

سرشناسه	:	پوریزدی، رحمت، ۱۳۶۵-
عنوان و نام پدیدآور	:	شکر از شکر شیرین تراست/ رحمت پوریزدی.
مشخصات نشر	:	کرمان: مهرتا، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۶۸ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	:	978-622-97439-0-4
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۶۸.
موضوع	:	شکر در ادبیات
موضوع	:	Gratitude to God in literature*
موضوع	:	شکر -- احادیث
موضوع	:	Gratitude to God -- Hadiths*
رده بندی کنگره	:	PIR۳۴۴۲
رده بندی دیویی	:	۹۳۱/۰۸۶
شماره کتابشناسی ملی	:	۷۳۵۱۵۹۰



شکر از شکر شیرین تراست

رحمت پوریزدی

طراح جلد: محمد علی خانی

صفحه آرا: سید رضا حسینی

مدیر هنری و اجرایی انتشارات: محمد مهدی کاربخش راوری

قطع: رقعی /

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰

ناشر: مهرتا

کرمان، بلوار کشاورز، نبش کوچه ۹، مجتمع تجاری اداری فولاد(افق)، طبقه دوم، واحد

۲۲، تلفن ۳۲۱۲۵۷۹۱-۳۴

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص م، باشد.

شابک: 978-622-97439-0-4

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۵فهرست مطالب
۹مقدمه

۱۳ احادیث شکر

۱۵ پاسداری از نعمت
۱۵ من ثروتمند هستم
۱۵ بهترین شکر
۱۶ دستت را دراز کن
۱۶ نعمت‌ها باقی هستند
۱۷ یا شکر یا جبران
۱۷ اگر کفران کردی
۱۷ عادت رسول خدا ﷺ
۱۸ شکر دانشمند
۱۸ نعمت ظاهری و باطنی
۱۹ معنای استدراج

- ۱۹..... به پایین دست نگاه کن
- ۱۹..... لیاقت نعمت
- ۲۰..... خورنده شاکر
- ۲۰..... تشکر و جلب محبت
- ۲۰..... قطع زنجیره نیکی
- ۲۱..... صحبت از نعمت
- ۲۱..... حالم خوب است
- ۲۲..... اگر شکر کنید
- ۲۲..... در هر نفس شکری
- ۲۴..... وقت غذا
- ۲۴..... نتیجه ی شکر
- ۲۴..... حق نیکی کننده
- ۲۵..... مال اسراف نشده
- ۲۵..... اعتراف به نعمت
- ۲۶..... هم نشین داود علیه السلام
- ۲۷..... غافلگیری نعمت
- ۲۷..... بنده ی شاکر
- ۲۹..... تشکر از واسطه ی نعمت
- ۳۰..... اعتراف به نعمت
- ۳۰..... خدا را متهم می کند
- ۳۰..... حمد بر عطسه
- ۳۱..... نوشیدن آب
- ۳۱..... اسب گم شده
- ۳۲..... دعای سلامتی

- ۳۲ چگونه باشیم
- ۳۳ نصف عمر
- ۳۴ خدا از شیطان تشکر کرد!

۳۵ مَثَل‌های شکرانه

- ۳۷ سگی که از قصاب‌خانه پاچه بدزدد، نان خودش را بریده است.
- ۳۷ نمک خوردند و نمکدان دزدیدند.
- ۳۷ حرامی باش و حرامی مباش!
- ۳۸ در کشتی نشستن و با ناخدا جنگیدن.
- ۳۸ دست به سفره، مُشت به پیشانی.
- ۳۸ آدم نباید گربه کور باشد.
- ۳۹ باز جای شکرش باقی است.
- ۳۹ روزی اگر نمی‌رسد تنگ‌دل مباش.
- ۴۱ آدم و سگ
- ۴۱ نمک نمک است، چه یک مُشت چه یک انگشت.
- ۴۱ شکر نعمت از شکر شیرین تراست.
- ۴۱ بی کفشی
- ۴۲ خدا و بنده
- ۴۲ سپاس‌دار باش تا سزاوار نیکی باشی.
- ۴۲ مال، تن، جان
- ۴۳ الهی به داده‌ات شکر، به نداده‌ات شکر.
- ۴۳ الهی!
- ۴۴ شکر رحمت کن که رحمت در پی است.

۴۴ شکر کردن به حاجت نخستین، اجابتِ حاجت دومین بود.

۴۴ چغندر تا پیاز شکر خدا.

۴۷ **شُکر در شعر**

۶۳ **شُکرنامه**

۶۸ کتاب‌نامه

مقدمه

مِنّت^۱ خدای را^۲ عز و جل^۳ که طاعتش موجب قُرْبِت است و به شکر اندرش مزید^۴ نعمت^۵ هر نفسی که فرو می‌رود^۶ مُدّت^۷ حیات است و چون برمی‌آید^۸ مُفْرَح^۹ ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که^{۱۰} برآید کز عهده^{۱۱} شکرش به درآید

۱. سپاس.

۲. برای.

۳. گرامی و بزرگ.

۴. زیادی.

۵. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ». ابراهیم/۷.

۶. دم.

۷. یاری کننده،

۸. بازدم.

۹. شادی‌بخش.

۱۰. چه کسی.

۱۱. که از مسئولیت.

«إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ»^۱

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ورنه^۲ سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان^۳ نعمت بی دریغش^۴ همه جا

کشیده پرده ناموس^۵ بندگان به گناه فاحش^۶ ندرد و وظیفه^۷ روزی به خطای

مُنْكَر^۸ بُئِد^۹.

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظر داری

فَرَّاش^{۱۰} باد صبا را گفته تا فرش زمردی بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده

تا بنات نبات^{۱۱} در مه‌د زمین بپرورد درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز

۱. «ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) بجا آورید؛ ولی عده کمی از بندگان من شکرگزارند!».

سبا/۱۳.

۲. وگرنه.

۳. سفره.

۴. بی مضایقه، بدون بخل، از روی جوانمردی.

۵. آبرو.

۶. آشکار.

۷. حقوق روزانه، دستمزد.

۸. انکار شده.

۹. قطع نکند.

۱۰. فرش کننده.

۱۱. باد صبا (بادی که از مشرق می‌آید) همچون فراش است. ابری بهاری همچون دایه است. نبات

همچون بنات و زمین همچون مَه‌د است. (این موارد اضافه تشبیهی هستند). فراش: فرش گسترده.

دایه: پرستار. بنات: دختران. نبات: گیاه.

ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع^۱ کلاه شکوفه بر سر نهاده^۲
 عصاره تاکی^۳ به قدرت او شهید فایق^۴ شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل
 باسق^۵ گشته.^۶

ابرو باد و مه^۷ و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
 همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار^۸ شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری^۹
 در این نوشتار کوچک به گردآوری حدیث، داستان، شعر و مثل‌های شکر
 پرداخته‌ایم. به امید اینکه باب شکر بر بندگان گشاده گردد تا بدین سبب شاکر
 و سپاسگزار نعمت‌های ارباب کریم و نیز شاهد فزونی نعمت‌های دریای لطف
 و رحمت الهی باشیم. و از خوانندگان هوشیار و هشیار خواستارم تا کاستی‌ها
 را بر بنده ببخشایند و پیشنهادهای و نقدها نیز مایه خوشحالی و پیشرفت است.

الحمد لله رب العالمین
 عید غدیر خم/۱۳۹۹
 ryazdi1395@gmail.com

۱. بهار.

۲. خداوند به‌عنوان هدیه نوروزی، قیایی سبزرنگ از برگ‌ها را بر تن درختان پوشیده است و
 به‌واسطه‌ی فرارسیدن فصل بهار، شکوفه‌ها را همچون کلاهی بر سرشاخه‌های درختان گذاشته
 است.

۳. درخت انگور.

۴. برگزیده.

۵. بلند.

۶. شیرهی انگور به‌واسطه‌ی قدرت خداوند به شیرینی ممتاز و برتری تبدیل شده است و هسته‌ی
 خرما به‌واسطه‌ی توجه و پرورش او به درخت بلندی تبدیل شده است.

۷. ماه.

۸. مطیع، اطاعت‌کننده.

۹. سعدی، گلستان، مقدمه.



پاسداری از نعمت

امام صادق علیه السلام: أَحْسِنُوا جِوَارَ النَّعْمِ قُلْتُ وَ مَا حُسْنُ جِوَارِ النَّعْمِ قَالَ الشُّكْرُ
لِمَنْ أَنْعَمَ بِهَا وَ آدَاءُ حُقُوقِهَا؛

از حریم نعمت‌های الهی پاسداری کنید، گفتم: پاسداری از حریم نعمت در چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: سپاس از بخشنده‌ی نعمت و ادای حق آن.^۱

من ثروتمند هستم

امام علی علیه السلام: إِظْهَارُ الْغِنَى مِنَ الشُّكْرِ؛
اظهار توانگری، نوعی شکر^۲ است.^۳

بهترین شکر

امام علی علیه السلام: أَحْسَنُ شُكْرِ النَّعْمِ الْإِنْعَامُ بِهَا؛

۱. کافی، ج ۴، ص ۳۸.

۲. شکر در لغت یعنی: شناخت و توجه به نعمت و احسان دیگران و اظهار آن. مفردات راغب، ص

۴۶۱.

۳. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح ۶۱۵۷.

بهترین شکر برای هر نعمتی آن است که با همان نعمت‌ها به دیگران خیر برسانی.^۱

دست را دراز کن

امام علی علیه السلام: أَطْلُ يَدَكَ فِي مُكَافَاةٍ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَلَا أَقْلَ مِنْ أَنْ تَشْكُرَهُ؛

دستت را به پاداش کسی که به تونیکی کرده دراز کن و اگر نمی‌توانی پس حداقل از او سپاسگزاری کن.^۲
اگر می‌توانی جبران عملی کن و اگر در توانت نیست حداقل تشکر زبانی کن.

نعمت‌ها باقی هستند

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: خداوند نعمتی به مردم نداده که از آنان باز پس بگیرد. پس نعمت‌هایش، «و بَقُّوا مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ مَا سَلَبَهُمْ تِلْكَ النَّعْمَ وَ هُمْ لَهُ شَاكِرُونَ» تا زمانی که شب و روز باقی است باقی می‌ماند، مگر اینکه کفران نعمت کنند و از اطاعت خدا روی بگردانند و آیه‌ی شریفه به همین مفهوم اشاره دارد «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ خدای

۱. همان، ح ۶۱۵۹.

۲. همان، ح ۸۷۷۸.

۳. رعد/۱۱.

مهربان حال و نعمت مردم را دگرگون نخواهد کرد، مگر اینکه خود آن مردم حالشان را تغییر دهند.^۱

یا شکر یا جبران

امام علی علیه السلام: الْمَعْرُوفُ يَتْلُوهُ الْمَعْرُوفُ غُلًّا لَا يَفُكُّهُ إِلَّا مُكَافَأَةٌ أَوْ شُكْرٌ؛ احسان همانند زنجیر و بندی است که در گردن است و چیزی آن را باز نمی‌کند مگر جبران یا شکرگزاری آن.^۲

اگر کفران کردی

امام علی علیه السلام: النَّعْمَةُ مِخْنَةٌ، فَإِنْ شَكَرْتَ كَانَتْ كَنْزًا وَإِنْ كَفَرْتَ صَارَتْ نَقِمَةً؛ نعمت، درواقع ا بزار امتحان و آزمایش است؛ وقتی سپاس آن را به‌جا آوردی و شکرگزار باشی تبدیل به نعمت می‌شود و اگر کفران کردی؛ به نقیمت و بلا تبدیل می‌شود.^۳

عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

امام صادق علیه السلام: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم مَا قَامَ مِنَ النَّوْمِ إِلَّا خَرَّ لِلَّهِ سَاجِدًا شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

هیچ‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خواب بیدار نشد جز اینکه برای خدا و شکر خداوند به سجده می‌افتاد.^۴

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۱.

۲. نزهه الناظر و تنبيه خاطر، ص ۱۲۳.

۳. همان، ص ۷۲.

۴. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۱۹.

شکر دانشمند

امام علی علیه السلام: شُكْرُ الْعَالَمِ عَلَيَّ عَلِيمِهِ أَنْ يَبْذُلَهُ لِمَنْ يَسْتَحِقُّهُ؛
 سپاسگزاری عالم آن است که علم خود را در اختیار کسی که استحقاقش را
 دارد، قرار دهد.^۱

کفران نعمت

رسول خدا صلی الله علیه و آله: أَسْرَعُ الدُّنُوبِ عُقُوبَةً؛ گناهی که زودتر از همه ی گناهان
 عقوبتش دامان انسان را می‌گیرد کفران نعمت است.^۲

نعمت ظاهری و باطنی

رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر که نعمت خداوند عز و جل را
 فقط در خوراک یا نوشیدنی یا پوشاک ببیند، ، فَقَدْ قَصَرَ عَمَلُهُ وَ دَنَا عَذَابُهُ؛
 بی گمان عملش کوتاه و عذابش نزدیک است.^۳
 نعمت های باطنی فراوانی داریم که به دلیل غفلت و عادی شدن از آن ها
 غافلیم.

مانند: ولایت اهل بیت علیهم السلام، امنیت، پدر و مادر...

۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح ۱۳۳.

۲. الامالی (طوسی)، مجلس ۱۶، ح ۱۱.

۳. کافی، ج ۲، ۳۱۶.

معنای استدراج

امام حسین علیه السلام: **الإِشْتِدْرَاجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ يُسْبِغَ عَلَيْهِ النَّعْمَ وَ يَسْلُبَهُ الشُّكْرَ!**

استدراج در نعمت و غافلگیر کردن خداوندی این است که به بنده اش نعمت فراوان می دهد و توفیق شکرگزاری را از او سلب می کند (ناگهان به زمین می خورد و همه چیز را از دست می دهد).^۲

به پایین دست نگاه کن

امام صادق علیه السلام: مبادا به آنچه در دست اهل دنیا می بینید چشم بدوزید که هر کس چنین کند اندوهش طولانی می شود و هرگز خشمش آرام نمی گیرد و نعمت خدا در نظرش کوچک می شود و کم شکر می گزارد، به فرودستان نگاه کن تا شاکر نعمت های خدا باشی و مستحق افزایش جُود او شوی.^۳

لیاقت نعمت

امام علی علیه السلام: **مَنْ شَكَرَ النَّعْمَ بَجَانِهِ اسْتَحَقَّ الْمَزِيدَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَظْهَرَ عَلَى لِسَانِهِ**

۱. تحف العقول، ص ۲۴۶.

۲. در فارسی حمد معادل ستایش؛ و شکر معادل سپاس است. شکر بر مقتضای نعمت متکی است و حمد بر مقتضای حکمت.

۳. مُستدرک الوسائل،.

کسی که قلبا شکر نعمت کند پیش از آن که به زبان شکر گوید، لیاقت خود را برای افزون شدن نعمت ثابت کرده است.^۱

خورنده شاگرد

رسول خدا ﷺ: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ؛ کسی که غذا بخورد و شکر نعمت خدا را به جا آورد، پاداش روزه داری را دارد که برای خدا روزه گرفته است و الْمُعَافَى الشَّاكِرُ؛ شخص تندرستی که شکر خدا را به جا می آورد اجر بیماری را دارد که در برابر بیماری صبر و شکیبایی دارد
الْغَنِيُّ الشَّاكِرُ؛ و دارنده ای که شکر نعمت را به جا می آورد، اجر محروم قناعت پیشه شکیبا را دارد.^۲

تشکر و جلب محبت

امام علی علیه السلام: شُكْرُكَ لِلسَّخِطِ عَلَيْكَ يُوجِبُ لَكَ مِنْهُ صَلاَحًا وَ تَعَطُّفًا؛ کسی که از تو خشمگین است تشکر تو نظر او را تغییر می دهد و با تو مهربانش می کند.^۳

قطع زنجیره نیکی

امام صادق علیه السلام: خدا لعنت کند راهزنان نیکوکاری را. از حضرت پرسیدند: راهزنان نیکوکاری چه کسانی هستند؟ فرمود: «الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ»

۱. تصنیف غررالحکم ودررالکلم، ح ۸۴۸۰.

۲. قُرب الاسناد، ص ۷۴.

۳. تصنیف غررالحکم ودررالکلم، ح ۶۷۹۸.

فَيَكْفُرُهُ فَيَمْتَنِعُ صَاحِبُهُ مِنْ أَنْ يَصْنَعَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ» آنان وقتی کسی در حقشان نیکی کند، کفران می‌کنند، به همین دلیل نیکوکاران از نیکوکاری در حق دیگران خودداری می‌کنند.^۱

صحبت از نعمت

امام کاظم علیه السلام: صحبت کردن درباره نعمت‌های الهی نوعی شکر و سپاسگزاری و ترک آن کفران نعمت است فَارْتَبِطُوا نِعَمَ رَبِّكُمْ تَعَالَى بِالشُّكْرِ؛ پس نعمت‌های پروردگارتان را به شکر پیوند بزنید.^۲

حالم خوب است

امام کاظم علیه السلام: تب یک روز ات به کفاره‌ی شصت سال است به شرط آنکه آن را بپذیرد. گفته شد: پذیرش آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «أَنْ يُحَمَدَ اللَّهُ وَ يَشْكُرَهُ وَ يَشْكُوَ إِلَيْهِ وَ لَا يَشْكُوَهُ» اینکه خدا را بستاید و شکر کند؛ به خدا شکایت کند و از او شکوه نکند و آنگاه که حالش را پرسیدند بگوید: «خَيْرًا» خوب است.^۳

۱. کافی، ج ۴، ص ۳۳.

۲. مهج الدعوات، ص ۲۱۸.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۹.

اگر شکر کنید

قرآن مجید^۱ می‌فرماید: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ^۲؛ اگر شکرگزاری کنید (نعمت را) بر شما خواهم افزود و اگر کفران کنید مجازاتم شدید است». در جمله اول «لَأَزِيدَنَّكُمْ» خداوند وعده افزایش نعمت را با تأکید نسبت به سپاسگزار نعمت بیان می‌کند و در جمله دوم «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» وعده عذاب برای کفران نعمت می‌فرماید: «عذاب من شدید است» و نمی‌فرماید شمارا عذاب می‌کنم؛ و این اشاره به لطف و رحمت بی‌پایان پروردگار است.

در هر نفس شکری

حضرت صادق علیه السلام: فِي كُلِّ نَفْسٍ مِنْ أَنْفَاسِكَ شُكْرٌ لَازِمٌ لَكَ بَلِ الْفُ وَّ أَكْثَرُ؛ برای تو در هر نفسی از نفس‌هایت تشکری لازم است بلکه هزار شکر یا بیشتر است.

کمترین حد شکر این است که نعمت را از طرف خدا دیده و علتی را که موردعلاقه قلب و جالب‌توجه باشد برای نعمت نتراشد و تنها علت و سبب نعمت را خدا دانسته و به آنچه او عطا می‌کند راضی باشد و به وسیله نعمت‌های او معصیت و مخالفت اوامر و نواهی او نکند. پس در هر حال و در همه وقت بنده شکرگزار خدا باش، تا خدای خود را در هر مورد پروردگار بخشاینده و مهربان بینی؛

۱. در قرآن کریم آیاتی در مورد شکر بیان شده است از جمله: نمل/۴۰، لقمان/۱۲، هود/۹ و ۱۰.

نحل/۱۱۲.

۲. ابراهیم/۷.

و اگر نزد خداوند متعال عبادتی از عبادت‌هایی که بندگان مخلص به آن عبادت می‌کنند بهتر و بالاتر از شکر بود: البته اسمی از آن برده و بندگان خود را به آن عبادت مخصوص امر می‌فرمود. ولی چون عبادتی بهتر و مطلوب‌تر از آن نبود؛ از این لحاظ این عبادت را انتخاب فرموده و از میان بندگان خود تنها اشخاصی را انتخاب کرده و از آنان اسم برد که شاکر هستند و فرمود: «قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» و کم است در میان بندگان من اشخاصی که شاکر هستند. «تَمَامُ الشُّكْرِ الْإِعْتِرَافُ بِلِسَانِ السَّرِّ خَالِصاً لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْعَجْزِ عَنِ بُلُوغِ أَدْنَى شُكْرِهِ» و کمال شکر این است که به زبان حال و قلب و با خلوص نیت اعتراف کند به عاجز ماندن از بجا آوردن کمترین مرتبه شکر پروردگار متعال، زیرا موفق شدن به شکرگزاری؛ خود نعمت جدیدی است که موجب شکر دیگری برای آن بجا آورده شود و این نعمت و لطف جدید به مراتب از نعمت اولی بزرگتر و مهم‌تر است. پس لازم می‌شود که برای هر شکری شکر دیگری بجا آورده شود و به همین ترتیب شکرگزاری تسلسل و ادامه پیدا می‌کند.

و انسان در این صورت توجه پیدا می‌کند که: پیوسته غرق نعمت‌های الهی بوده و از بجا آوردن شکر لازم عاجز و قاصر است. پس چگونه انسان می‌تواند شکر نعمت‌های پروردگار متعال را به آن طوری که باید به‌جا آورد! و چگونه عمل او با عمل خدا مقابله و برابری می‌کند! در صورتی که بنده، عاجز و ضعیف بوده و او را قوت و قدرتی از خود نیست، مگر اینکه خدا او را قوت و نیرو بدهد؛ و خداوند از عبادت و اطاعت بنده خود بی‌نیاز است و او قدرت و توانایی دارد که نعمت خود را پیوسته اضافه کند. پس تو باید که: «فَكُنْ لِلَّهِ عَبْدًا شَاكِرًا»

عَلَى هَذَا الْوَجْهِ تَرَى الْعَجَبَ» این چنین و روی این اصل بندگی کرده و شکرگزار باشی و در این صورت عجایی از فضل خدا خواهی دید.^۱

وقت غذا

امام علی علیه السلام؛ به هنگام غذا خوردن خدای تعالی را یاد کنید و لَا تَلْفُطُوا فَإِنَّهُ نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ وَ رِزْقٌ مِنْ رِزْقِهِ؛ و حرف های نامربوط و ناسپاسانه نگویید، زیرا غذا نعمتی از نعمت های الهی و رزقی از رزق های خداوندی است و بر شما واجب است که آن نعمت را شکر و خدا را یاد کنید و ستایشگر حق تعالی باشید.^۲

نتیجه ی شکر

امام علی علیه السلام؛ ثَمَرَةُ الشُّكْرِ زِيَادَةُ النَّعْمِ؛ نتیجه ی شکر زیادی نعمت هاست.^۳

حق نیکی کننده

امام سجاد علیه السلام؛ «حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ» حق کسی که به تو احسان کند این است که احسانش را، قدردانی کنی و خوبی او را بگویی و دعای میان خود و خدا را برای او مخلصانه کنی چون چنین کردی شکر او را در نهان و آشکار

۱. مصباح الشریعه، ص ۲۴.

۲. وسایل الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۵۰.

۳. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح ۶۱۷۴.

ادا نموده‌ای «إِنْ قَدَرْتَ عَلَيَّ مُكَافَأَتَهُ يَوْمًا كَافَأْتَهُ» و اگر روزی توانستی به او عوض دهی نیز این کار را بکن.^۱

مال اسراف نشده

امام علی علیه السلام: لَنْ يَذْهَبَ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ وَ حَازَلَ لَكَ الشُّكْرُ؛
آن مالی که با صرف شدنش تو را پندی داده باشد یا شکری را متوجه تو کرده باشد درواقع از دست نرفته است.^۲
داستان‌های شکر

اعتراف به نعمت

خدای متعال به داود علیه السلام: وحی کرد: ای داود، آن‌گونه که شایسته من است، سپاسگزاری کن. پرسید: چگونه سپاس تو را گویم، درحالی‌که همان سپاس گفتن، نعمت تو است؟ فرمود: «الآنَ شَكَرْتَنِي حَقَّ شُكْرِي» اینک حق شکر مرا ادا کردی، (چون دریافتی که این شکر نیز از سوی من است) داود علیه السلام: پرسید: خدایا آدم علیه السلام: چگونه تو را سپاس گفت، درحالی‌که تو او را پدر پیامبران خود قراردادی و فرشتگان را به سجده‌اش واداشتی؟ فرمود: «إِنَّهُ اعْتَرَفَ أَنَّ ذَلِكَ مِنْ عِنْدِي» او اعتراف کرد که همه این‌ها از سوی من است، پس به این اعتراف، حق شکر مرا ادا کرد.^۳

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۲.

۲. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ح ۸۴۰۴.

۳. ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۲۲.

هم‌نشین داود علیه السلام

روزی حضرت داود علیه السلام: در مناجاتش از خداوند خواست، هم‌نشین او را در بهشت به وی معرفی کند. از جانب خداوند ندا رسید که فردا از دروازه شهر بیرون برو، نخستین کسی که با او برخورد نمایی، هم‌نشین تو در بهشت می‌باشد. روز بعد حضرت داود، به‌اتفاق پسرش سلیمان، از شهر خارج شد، پیرمردی را دید که پشته‌هیزی از کوه پایین آورده تا بفروشد. پیرمرد که متی نام داشت کنار دروازه فریاد زد: کیست که هیزم بخواهد؟ یک نفر پیدا شد و هیزمش را خرید. حضرت داود علیه السلام پیش او رفت و سلام کرد و گفت: آیا ممکن است، امروز ما را مهمان کنی؟ پیرمرد پاسخ داد: «انْطَلِقًا بِنَا إِلَى الْمَنْزِلِ» مهمان حبیب خداست، بفرمایید: سپس پیرمرد با پولی که از فروش هیزم به دست آورده بود، مقداری گندم خرید، وقتی به خانه رسید، پیرمرد گندم را آرد کرد و سه عدد نان پخت و نان‌ها را جلوی مهمانانش گذاشت.

وقتی شروع به خوردن کردند، پیرمرد هر لقمه‌ای را که به دهان می‌برد، ابتدا «بسم‌الله» و در انتها «الحمد لله» می‌گفت. وقتی ناهار مختصر آن‌ها به اتمام رسید، دستش را به‌طرف آسمان بلند کرد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا رَبَّ مَنْ ذَا الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ أَوْلَيْتَهُ مِثْلَ مَا أَوْلَيْتَنِي قَدْ صَحَّحْتَ بَصْرِي وَ سَمِعِي وَ بَدَنِي وَ قَوَّيْتَنِي حَتَّى ذَهَبْتُ إِلَى شَجَرٍ لَمْ أَغْرِسْهُ وَ لَمْ أَهْتَمَّ لِحِفْظِهِ جَعَلْتَهُ لِي رِزْقًا وَ سَقْتُ لِي مِنْ اشْتَرَاهُ مِنِّي فَأَشْتَرَيْتُ بِثَمَنِهِ طَعَامًا لَمْ أَزْرَعْهُ وَ سَخَّرْتَ لِي النَّارَ فَأَنْضَجْتُهُ وَ جَعَلْتَنِي آكُلُهُ بِشَهْوَةٍ أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ»

بار خدایا چه کسی را هم چون من نعمت داده، و دوست داری چنان که مرا دوست داری، چشم، گوش و بدنم را سالم داشته و به من نیرو داده‌ای تا بتوانم

نزد آن درختی بروم که خود نکاشته‌ام، و برای نگهداری آن زحمتی متحمل نشده‌ام، آن را وسیله روزی من قرار داده‌ای، و این تو هستی که بر دل کسی می‌اندازی تا آن را از من بخرد و من با پول آن نانی را بخرم که خود گندمش را نکاشته‌ام و تو آتش را برای من مسخّر کرده‌ای، تا با آن غذا را طبخ کنم، و مرا طوری آفریده‌ای که با میل و رغبت آن غذا را بخورم، تا توان بندگی تو را داشته باشم، پس سپاس تو را پیرمرد این حرف‌ها را می‌زد و گریه می‌کرد. داود علیه السلام گفت: پسرم! بلند شو تا برویم، که من هرگز بنده‌ای را ندیده‌ام تا این حد شاکر باشد.^۱

غافلگیری نعمت

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: من از خدا خواستم مالی به من عطا کند، عطا کرد. از او فرزند خواستم به من داد، خانه خواستم دعایم را مستجاب کرد می‌ترسم از باب استدراج باشد که هر چه می‌خواهم به من عطا می‌کند. حضرت فرمود: «أَمَّا وَ اللّٰهِ مَعَ الْحَمْدِ فَلَا» به خدا قسم اگر سپاسگزاری کنی، استدراج نیست.^۲

بنده‌ی شاکر

ابو حمزة از امام باقر علیه السلام روایت کند که فرمود: در بنی اسرائیل مردی بود عابد که از رزق و روزی محروم و به چیزی رو نمی‌کرد که بهره‌ای از آن نصیبش گردد، زنی داشت که خرجی او را می‌داد تا اینکه نزد آن زن نیز چیزی نماند و

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۹۷. معنی استدراج در کلام امام حسین علیه السلام توضیح داده شد.

روزی شد که هر دو گرسنه ماندند، آن زن رفت و یک دوک از پنبه رشته به او داد و به او گفت: جز این چیزی نزد من نیست این را ببر و بفروش و چیزی بخر تا بخوریم.

آن مرد دوک نخ را برداشت و به بازار برد بفروشد دید بازار تعطیل شده و خریدارها بساط خود را برچیده و رفته‌اند، با خود گفت: خوب است کنار آب (دریا) بروم وضوئی بسازم و مقداری از آن به سر و صورت خود بزنم و برگردم. به همین فکر کنار دریا آمد در آنجا به ماهیگیری برخورد که (پیش از آنکه عابد بدان جا بیاید) تور خود را به دریا انداخته و ماهی گرفته بود و جز یک ماهی گندیده در آن نمانده بود که چند روز بود پیش او مانده و سست و گندیده شده بود، عابد به او گفت: این ماهی را به من بفروش و من در عوض این دوک نخ را به تو می‌دهم تا برای تور خود از آن استفاده کنی، ماهیگیر قبول کرد و عابد ماهی را گرفت و دوک را به او داد و ماهی را به خانه آورد و جریان را به زنش گفت، زن آن ماهی را گرفت که درست کند چون شکمش را باز کرد دُرّ گران بهایی در شکمش یافت، شوهرش را خبر کرد و آن دُرّ را به او نشان داد، عابد آن دُرّ را برداشت و به بازار برد و به بیست هزار درهم فروخت و به خانه برگشت و پول‌ها را در منزل نهاد. «فَإِذَا سَأِلُ يَدُقُّ الْبَابَ وَ يَقُولُ يَا أَهْلَ الدَّارِ تَصَدَّقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى الْمُسْكِينِ» در این هنگام نیازمندی به در خانه آمد در را کوبید و گفت: ای اهل خانه خدا شما را رحمت کند به این مسکین بی‌نوا هم صدقه بدهید مرد عابد به نیازمند گفت: به خانه بیا، فقیر وارد خانه شد و عابد به او گفت: یکی از این دو کیسه را (که هرکدام ده هزار درهم در آن بود) بردار، فقیر یکی را برداشت و رفت.

زنش گفت: سبحان الله! حال که ما پولدار شدیم نیمی از ثروتمان رفت، طولی نکشید که فقیر بازگشت و در را زد، مرد عابد گفت: بفرمائید، فقیر وارد شد و کیسه را بجای خود گذارد و گفت: «كُلُّ هَيْنِئاً مَرِيئاً إِنَّمَا أَنَا مَلَكٌ مِنْ مَلَائِكَةِ رَبِّكَ إِنَّمَا أَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُوكَ فَوَجَدَكَ شَاكِرًا ثُمَّ ذَهَبَ» بخور (و از آن استفاده کن) نوش جان و گوارایت باد، که به راستی من فرشته‌ای از فرشتگان پروردگار تو بودم و پروردگارت خواست تا تو را بیازماید و تو را مرد سپاسگزاری یافت. (این را گفت) و از نزد عابد رفت.^۱

تشکر از واسطه ی نعمت

رسول خدا ﷺ: روز قیامت بنده‌ای را می‌آورند و در پیشگاه عدل پروردگار قرار می‌دهند، خداوند امر می‌کند او را به طرف دوزخ ببرند. آن مرد می‌گوید خدایا، امر می‌کنی که مرا به دوزخ ببرند؟ من قرآن تلاوت می‌کردم، خداوند می‌فرماید: «أَيُّ عَبْدِي إِنِّي أَنْعَمْتُ عَلَيْكَ فَلَمْ تَشْكُرْ نِعْمَتِي» من به تو نعمت دادم ولی تو شکر آن را به جا نیاوردی. او می‌گوید خدایا، تو نعمت عطا کردی و من هم شکر نمودم و او همچنین نعمت‌ها و شکر خود را برمی‌شمرد. خداوند هم در پاسخ او می‌فرماید: تو راست می‌گویی «إِنِّي قَدْ آَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ مَنْ سَاقَهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ» ولی شکر آن‌کسی را که نعمت من توسط او به شما رسید ادا نکردی و من با خود عهد کرده‌ام. شکر کسانی را که از واسطه‌ی نعمت شکر نکنند نپذیرم.^۲

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۸۶.

۲. امالی (طوسی) مجلس ۱۶.

اعتراف به نعمت

به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام: عرضه داشتم: خداوند چیزهایی به من عنایت فرموده که تصور نمی‌کردم به آن‌ها برسم و نمی‌دانم این‌ها از کجا آمده و به چه طریق فراهم شده است؟ حضرت فرمود: «أَوْ لَا تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا مِنَ الشُّكْرِ» آیا نمی‌دانی که این حالت و این اعتراف به نعمت خودش یک نحوه سپاس و شکر است.^۱

خدا را متهم می‌کند

حضرت موسی علیه السلام: در یکی از مناجاتش می‌فرماید:
ای پروردگارم! «أَيُّ خَلْقِكَ أَكْثَرُ ذُنُوبًا» کدام یک از بندگانت بزرگ‌ترین گناه را انجام داده است؟ فرمود: کسی که مرا متهم می‌کند: گفت: پروردگارا! آیا کسی هم تو را متهم می‌کند؟ فرمود: آری ای موسی، «الَّذِي يَسْتَخِيرُنِي وَ لَا يَرْضَى بِقَضَائِي وَ لَا يَشْكُرُ نِعْمَائِي وَ لَا يَصْبِرُ عَلَيَّ بَلَائِي» کسی که از من طلب خیر می‌کند ولی نه به حکم من راضی می‌شود و نه نعمت‌هایم را شکر می‌کند و نه در بلایم صبر می‌کند.^۲

حمد بر عطسه

شخصی از امام کاظم علیه السلام: درباره‌ی عطسه و سرّ اینکه به دنبالش حمد خدا را باید کرد پرسید؟ فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ نِعْمًا عَلَيَّ عَبْدِهِ فِي صِحَّةِ بَدَنِهِ وَ سَلَامَةِ جَوَارِحِهِ» همانا برای خدا بر بنده‌اش نعمت‌های است از سلامتی بدن و اعضای

۱. مشکاه الانوار، ص ۲۷.

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۳۱.

او و تندرستی‌اش و به‌درستی که بنده، متوجه این نعمت‌ها نیست و خدا را فراموش می‌کند از این رو خداوند به باد دستور می‌دهد که در تنش بگذرد و از بینی او بیرون آید تا خدا را بر آن حمد کند، «فَيَكُونُ حَمْدُهُ عِنْدَ ذَلِكَ شُكْرًا لِمَا نَسِيَ» پس حمد او در آن هنگام شکر است برای آنچه فراموش کرده است (و خدا به یادش آورده است).^۱

نوشیدن آب

حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: چند بار تجربه کرده‌ام، دیدم پیامبر خدا صلى الله عليه وآله «إِذَا شَرِبَ تَنَفَّسَ ثَلَاثًا» هنگام نوشیدن آب، آن را با سه نفس می‌آشامید و در هر بار «بسم‌الله» می‌گفت و در آخر «الحمد لله» می‌گفت. از سبب آن پرسیدم. فرمود یا علی، حمد به‌منظور ادای شکر خدا و «بسم‌الله» برای ایمنی از دردهاست.^۲

اسب گم شده

روزی امام صادق عليه السلام از مسجد بیرون آمدند، درحالی‌که مرکب سواری آن حضرت گم شده بود، فرمود: «لَيْتُنِي رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيَّ لَا أَشْكُرَنَّ اللَّهَ حَقَّ شُكْرِهِ» اگر خداوند آن را برگرداند حق شکرش را ادا می‌کنم، شخصی می‌گوید: بعد از چندی آن مرکب پیدا شد آن را نزد آن جناب آوردند. امام عليه السلام گفتند «الْحَمْدُ

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۲.

لِلَّهِ» شخصی به امام علیه السلام گفت: قربانت کردم شما فرمودید حق شکرش را به جای می‌آورم، امام فرمود مگر نشنیدی که من گفتم «الحمد لله»^۱.

دعای سلامتی

امام رضا علیه السلام: نقل می‌کنند که حضرت سجاد علیه السلام به مردی که از خداوند می‌خواست به او صبر بدهد، فرمود: ای مرد، این چنین نگو؛ بلکه از خداوند عافیت بخواه و هرگاه عافیت داد، سپاسگزار باش زیرا شکر بر عافیت از صبر بهتر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا می‌کردند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ خدایا، از تو عافیت و شکر بر عافیت را در دنیا و آخرت خواستارم»^۲.

چگونه باشیم

امام صادق علیه السلام: به شخصی به نام شفیق گفتند: در شهر و دیارتان چگونه زندگی می‌کنید؟ گفتند: ای فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خوبی؛ اگر نعمت دریافت کنیم شکر می‌کنیم و اگر دریافت نکنیم صبر می‌کنیم، فرمود ای شفیق، سگ‌های حجاز نیز این چنین‌اند گفت: پس چه بگوییم؟ حضرت فرمود: چرا چنین نباشید که «إِذَا أُعْطِيتُمْ آثْرْتُمْ وَإِذَا مُنِعْتُمْ شَكَرْتُمْ» اگر به شما چیزی دادند شما انفاق کنید و اگر ندادند سپاسگزاری نمایید.^۳

۱. کافی، ج ۲، ص ۹۷.

۲. مشکاه الانوار، ص ۲۵۸.

۳. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۳. مشابه هم همین داستان در زمان امام علی علیه السلام نیز نقل شده است. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۱۷.

نصف عمر

امام رضا علیه السلام: می‌فرماید: مردی از بنی‌اسرائیل در خواب دید که به او می‌گویند نیمی از عمرت را در وسعت و راحتی زندگی خواهی کرد اینک هرکدام از نصف را می‌خواهی انتخاب کن آن مرد بزن خود گفت من چنین خوابی دیده‌ام شما کدام نصف را انتخاب می‌کنی. زن گفت: نصف اول را اختیار کن گفت مانعی ندارد و در این هنگام دنیا به او روی آورد. زن گفت «جَاؤَكَ فُلَانٌ مُّحْتَاجٌ فَصَلِّهُ وَ تَقُولُ قَرَابَتُكَ فُلَانٌ فَتُعْطِيهِ وَ كَانُوا كَذَلِكَ كُلَّمَا جَاءَتْهُمْ نِعْمَةٌ أَعْطَوْا وَ تَصَدَّقُوا وَ شَكَرُوا»

فلان همسایه نیازمند است حاجت او را برآورد و فلان خویشاوند احتیاجی دارد نیاز او را برطرف کن، او هم چنان وضعش خوب می‌شد و شکر خدای را بجا می‌آورد و احتیاجات نیازمندان برطرف می‌کرد. بار دیگر همان شخص به خواب مرد آمد و گفت: نصف عمرت تمام شد اکنون چه می‌گویی صبح موضوع را بار دیگر با زنش مطرح کرد زن گفت: «قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْنَا فَشَكَرْنَا وَ اللَّهُ أَوْلَى بِالْوَفَاءِ» خداوند به ما نعمت داد و ما هم شکر نعمتش را بجا آوردیم، خداوند هم وفا خواهد کرد بار دیگر در جواب به آن مرد گفتند: اکنون تمام عمر را در نعمت و رفاه خواهی بود.^۱

۱. مشکاه الانوار، ص ۳۰.

خدا از شیطان تشکر کرد!

شخصی می‌گوید به امام صادق علیه السلام: گفتم چرا و برای چه خداوند عزّ و جلّ به ابلیس فرمود «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^۱ تو از مهلت داده شدگانی تا وقت معلوم؟ حضرت فرمودند: برای چیزی که خداوند متعال خواست از آن تشکر بجا آورد.

عرض کردم: آنچه بود؟ حضرت فرمودند: دو رکعت نماز بود که ابلیس آن را در آسمان بجا آورد و دو یا چهار هزار سال طول کشید.^۲

۱. سوره مبارکه ص/ ۸۰ و ۸۱.

۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۵.



سگی که از قصاب‌خانه پاچه بدزدد، نان خودش را بریده است.
کسی که از کسی نیکی دیده، باید از او سپاسگزار باشد. واگر به‌جای
سپاسگزاری رفتاری ناپسند داشته باشد. خودش را از او محروم ساخته است.^۱

نمک خوردند و نمکدان دزدیدند.^۲

عده‌ای نان و نمک کسی را می‌خورند و به‌جای تقدیر و تشکر، با او بدرفتاری
و کفران نعمت می‌کنند؛ که گویا چنین شخصی به ما نیکی و احسان نکرده
است.

حرامی باش و حرامی مباش!^۳

دزد باش ولی ناسپاس مباش.

۱. نان و نمک، ناسپاسی.

۲. امثال و حکم، دهخدا، ج ۴، ص ۱۸۳۶.

۳. کتاب کوچه، ج ۴، ص ۵۶.

در کشتی نشستن و با ناخدا جنگیدن.^۱

ناخدا لطف کرده و تو را سوار کشتی کرده و سزاوار نیست که در پاسخ به این لطف با او سر ستیز داشته باشیم. به نحوی زبان حال بندگان و خداوند است. خداوند نعمت های فراوان و بی شماری را در اختیار انسان قرار داده تا خود انسان از آن بهره ببرد. در این میان برخی از بندگان ناشکر قدر این نعمت و صاحب این نعمت را نمی دانند و با او سر ناسازگاری دارند.

دست به سفره، مُشت به پیشانی.^۲

در مذمت افراد ناسپاس و قدرشناس است. افرادی که به هنگام نعمت و آسایش همه کاسه و رفیق هستند و به هنگام تنگدستی و نیازمندی غریبه و نمک‌نشناس می‌شوند.

آدم نباید گربه کور باشد.

گربه پس از سیر شدن پشت به غذا دهند می‌کند و به راه خود می‌رود. این حکایت گربه بیناست. گربه‌ی کور که دیگه بدتر. این وضع تصویری از آدم ناسپاس و قدرشناس است.^۳

۱. امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۷۴۹.

۲. امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۸۰۶.

۳. نان‌ونمک، ناسپاسی.

باز جای شکرش باقی است.

برای این مثل چنین حکایتی نقل می‌کنند: مردی خر خود را گم کرده بود و با صدای بلند شکر می‌گفت. عابدی به او گفت: ای بیچاره خرت گم شده است دیگر چه جای شکر کردن است؟ جواب داد شما متوجه نیستید. پرسید چرا؟ جواب داد: برای اینکه وقتی خرم را بردند خودم روی آن سوار نبودم وگرنه چهار روز بود که من هم با او گم شده بودم.

روزی اگر نمی‌رسد تنگدل مباح

روزی اگر نمی‌رسد تنگدل مباح رُو شکر کن مباد که از بد بدتر شود!

تاجری به مال و جاه معروف بود. وقتی بر اثر حوادث روزگار، مالش از دست رفت و جز اندکی نماند. تاجر بنای گریه و زاری و بی‌قراری گذاشت. غلامی بسیار باهوش و خردمند داشت که به تاجر اندرز می‌داد و هر دم می‌گفت: «رُو شکر کن مباد که از بد بدتر شود!» تاجر برآشفته و گفت: ای غلام! از این بدتر چه می‌شود که صدها هزار ثروت داشتم و همه در فاصله اندکی بر باد رفت و اینک جز چند اندکی و این خانه چیزی برایم به جا نمانده است. غلام گفت: باز هم شکر کن که از بد بدتر هم هست. تاجر با تعجب گفت: مگر دیوانه شده‌ای، از این بدتر چه می‌شود؟

روزی چند بیش نگذشت که زن تاجر، بستری شد و پس از آنکه صدها هزار خرج دوا و علاج او شد، درمان نیافت و جان سپرد. خواجه از نو بنای گریه و زاری گذاشت. باز غلام گفت: رُو شکر کن مباد که از بد بدتر شود. تاجر باز

برآشفت و گفت: ای غلام! از این بد که دیدم چه بدتر خواهد بود. باز چندی نگذشت که پسر یگانه خواجه ناخوش شد و او نیز پس از آنکه باقیمانده ثروت پدرش صرف درمانش شد، جان داد و تاجر را سخت در دریای موج غم و اندوه و اظهار عجز و بی‌قراری غوطه‌ور ساخت.

غلام باز می‌گفت: رو شکر کن مباد که از بد بدتر شود. تاجر همان پاسخ پیشینه به وی بداد و از تکرار نصیحتش ملامت کرد و غلام خاموش گشت. چندی گذشت. بارانی سیلابی با شدت و سرعت فروبارید، سیل جاری شد، خانه تاجر را از بنیان خراب کرد و خود تاجر را نیز آب‌برد و او بر روی آب می‌زارید و می‌نالید. غلام باز به وی گفت: ای خواجه! بارها به تو گفتم، نشنیدی، بار دیگر هم می‌گویم: رو شکر کن مبادا که از بد بدتر شود! تاجر برآشفت و گفت: ای دیوانه! از این بد، بدتر چه شود که با مرگ دست‌به‌گریبانم و بر روی آب جان می‌دهم؟

غلام گفت: هنوز هم جای شکرش باقی است. رو شکر کن مباد که از بد بدتر شود. سرانجام تاجر از شدت جریان سیل جان داد. جسد بی‌روح او به قدرت خداوندی به زبان آمد و گفت: ای غلام! مگر از این بدتر هم می‌شود. غلام گفت: باز هم می‌گویم: رو شکر کن مباد که از بد، بدتر شود! هنوز سخن غلام به پایان نرسیده بود که جسد تاجر به آسیابی رسید و به‌طرف چرخ آسیاب روان شد و اعضای بدنش در زیر پره‌های آن‌که با سرعت می‌چرخید، خرد و خمیر شد و هر تکه بدنش به سویی رفت. آنگاه غلام به بدن تکه تکه شده او خطاب کرد و گفت: نگفتم شکر کن مبادا که از بد بدتر شود.^۱

۱. به نقل از نان و نمک، سپاسگزاری.

آدم و سگ

أَجَلَّ كَائِنَاتٍ^۱ از روی ظاهر آدمی است و اَذَلَّ موجودات سگ و به اتفاق خردمندان سگِ حق‌شناس به از آدمی ناسپاس.

سگِی را لقمه‌ای هرگز فرا موش نگردد و زنی صد نوبتش سگ و گر عمری نوازی سفله‌ای^۲ را به کمتر تندی آید با تو در جنگ^۳

نمک نمک است، چه یک مُشت چه یک انگشت.

از بخشش‌های بزرگ هم باید مانند بخشش‌های کوچک تشکر کرد.^۴

شکر نعمت از شکر شیرین تراست.^۵

طعم و دل‌نشینی شکر از هزاران شکر شیرین تر و خوش‌تر است. چرا که آن بر جان و این بر تن نشیند.

بی‌کفشی

هرگز از دور زمان ننالیده بودم و روی از گردش آسمان در هم نکشیده، مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای‌پوشی نداشتم. به جامع^۶ کوفه

۱. جلیل‌ترین مخلوقات.

۲. پست و فرومایه.

۳. سعدی، گلستان، باب هشتم.

۴. نان و نمک، ناسپاسی.

۵. دوازده هزار ضرب‌المثل فارسی، ص ۶۷۴.

۶. مسجد جامع.

درآدم دل‌تنگ، یکی را دیدم که پای نداشت. سپاس نعمت حق به‌جای آوردم
و بر بی کفشی صبر کردم.

مرغ بریان به چشم مردم سیر کم‌تر از برگ تره برخوان^۱ است
آن که را دستگاه و قوت نیست شلغم پخته مرغ بریان است^۲

خدا و بنده

خدا را بنده کآزمایش کند خدابنده باید ستایش کند^۳
وقتی خدای مهربان آدمی را در امتحان الهی قرار می دهند شایسته است
بنده واقعی، شکر گزار و ستایش گر پروردگار باشد.

سپاس‌دار باش تا سزاوار نیکی باشی.^۴

اگر قدر نعمت را دانستی و شکر آن را به جا آوردی، لیاقت و شایستگی
نعمت بیش تر و بهتر را داری.

مال، تن، جان

آفت چون به مال رسد شکر کن تا به تن نرسد و چون به تن رسید شکر کن
به جان نرسد.^۵

۱. سفره.

۲. سعدی، گلستان، باب سوم، حکایت ۱۸.

۳. ادیب نیشابوری، امثال و حکم دهخدا، ج ۳، ص ۷۱۶.

۴. مرزبان‌نامه، امثال و حکم دهخدا، ج ۳، ص ۹۴۲.

۵. مرزبان‌نامه، دوازده هزار ضرب‌المثل فارسی، ص ۴۲.

یادمان باشد در هر موقعیتی باشیم. حتما دیگرانی بدتر از ما نیز هستند. اگر ثروت ندارم ولی تن سالم دارم؛ اگر تن سالم ندارم، روح سالم دارم؛ انسان های موفق همواره نقطه های مثبت زندگانی شان را می بینند و غفلت از چیز های که دارند نمی کنند. بهر حال روزی همین نعمت را نداشتیم ولی الان دارم. شخصی یکی از دندان هایش به درد آمده بود رو به شکوه و گلایه کرد در همین حال به ذهنش آمد که اگر یک دندان خراب و است و درد می کند در عوض ۳۱ دندان دیگر سالم و بی درد هستند و همین منجر به تسکین و آرامش درد دندانش شد.

الهی به داده‌ات شکر، به نداده‌ات شکر.^۱

خدایا همیشه و همواره تو را شکر می گویم چرا که هرآنچه دادی و ندادی همه بر اساس لیاقت و مصحلت است.

الهی!

الهی هر چه از تو به ما می‌رسد الحمدلله و هر چه از ما به تو می‌رسد استغفرالله.^۲

خدایا از تو خوبی و نیکی و احسان می بارد؛ خدایا به دریای مهربانی است با ما کاری کن که از ما به تو سنگواره و آتش نیارد.

۱. دوازده هزار ضرب‌المثل فارسی، ص ۱۵۳.

۲. دوازده هزار ضرب‌المثل فارسی، ص ۱۵۳.

شکر رحمت کن که رحمت در پی است.^۱
 خدایا متشکریم که پاسخ شکر را با رحمت و لطف می دهی.

شکر کردن به حاجت نخستین، اجابت حاجت دومین بود.^۲
 شکرگزاری و قدردان نعمت بودن، سبب فراهم شدن نعمت و حاجت و خواسته بعدی است.

چغندر تا پیاز شکر خدا.

می گویند در روزگار قدیم مرد فقیری در روستایی زندگی می کرد. یک روز مرد فقیر به همسرش گفت: می خواهم هدیه ای برای پادشاه ببرم. شاید شاه در عوض چیزی شایسته ی شأن و مقام خودش به من ببخشد و من آن را بفروشم و با پول آن زندگی مان عوض شود

همسرش که چغندر دوست داشت، گفت: برای پادشاه چغندر ببر! اما مرد که پیاز دوست داشت، مخالفت کرد و گفت: نه! پیاز بهتر است خاصیتش هم بیشتر است. با این انگیزه کیسه ای پیاز دست چین کرد و برای پادشاه برد.

از بد حادثه، آن روز از روزهای بداخلاقی پادشاه بود و اصلاً حوصله چیزی را نداشت. وقتی به او گفتند که مرد فقیری برایش یک کیسه پیاز هدیه آورده، عصبانی شد و دستور داد پیازها را یکی یکی بر سر مرد بیچاره بکوبند. مرد فقیر در زیر ضربات پی در پی پیازهایی که بر سرش می خورد، با صدای بلند می گفت: چغندر تا پیاز، شکر خدا.

۱. امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ۱۰۲۶.

۲. قابوس نامه، امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۱۰۲۶.

پادشاه که صدای مرد فقیر را می‌شنید، تعجب کرد و جلو آمد و پرسید: این حرف چیست که مرتب فریاد می‌کنی؟ مرد فقیر با ناله گفت: شکر می‌کنم که به حرف همسرم اعتنا نکردم و چغندر با خود نیاوردم وگرنه الآن دیگر زنده نبودم!

شاه از این حرف مرد خندید کیسه‌ای زر به او بخشید تا زندگی‌اش را سروسامان دهد! و از آن‌پس عبارت پیاز تا چغندر شکر خدا در هنگامی که فردی به گرفتاری دچار شود که ممکن بود بدتر از آن‌هم باشد به کار می‌رود.^۱

۱. حکایتی دیگر به همین مضمون برای این مثل نقل می‌کنند. نان‌ونمک، ص ۴۷۸.



نَفَس می نیارم زدم از شُکر دوست	که شُکری ندانم که در خورد اوست
عطایی است هر موی از او بر تنم	چگونه به هر موی، او شکری کنم؟
ستايش خداوند بخشنده را	که موجود کرد از عدم بنده را
که را قوت وصف احسان اوست؟	که اوصاف مستغرق شان اوست
بدیعی ^۲ که شخص آفریند ز گل	روان و خرد بخشد و هوش و دل
ز پشت پدر تا به پایان شیب ^۳	نگر تا چه تشریف ^۴ دادت ز غیب
چو پاک آفریدت بپوش باش و پاک	که ننگ است ناپاک رفتن به خاک
پیای بیفشان از آینه گرد	که مصقل نگیرد چو زنگار خورد ^۵

-
۱. از مصدر یارستن، از عهده آن بر آمدن، توانستن. نمی توانم از شکر دوست دم بزنم، سخنی بگویم.
 ۲. آفریدگار مخلوقات بدون نمونه پیشین.
 ۳. پیری.
 ۴. لطف.
 ۵. به دلیل وزن شعری با فتح «خ» خوانده می شود.

نه^۱ در ابتدا بودی آبِ مَنی
 چو روزی^۲ به سعی آوری سوی خویش
 چرا حق نمی بینی از خود پرست
 چو آید به کوشیدنت خیر پیش
 به سرپنجگی کس نبرده است گوی^۳
 تو قائم به خود نیستی یک قدم
 نه طفل دهان بسته بودی زلاف
 چو نافش بریدند و روزی گسست
 غریبی که رنج آردش^۴ دهر پیش
 پس او درشکم پرورش یافته است
 دو پستان که امروز دلخواه اوست
 کنار و برِ مادر دلپذیر

اگر مردی از سر به در کن مَنی^۵
 مکن تکبیه برزور بازوی خویش
 که بازو به گردش درآورد و دست
 به توفیق حق دان نه از سعی خویش
 سپاس خداوند توفیق گوی^۶
 ز غیبت^۷ مدد می رسد کم به کم
 همی روزی آمد به جوفش ز ناف^۸
 به پستان مادر درآویخت دست
 به دارو دهند آبش از شهر خویش
 ز انبوب^۹ معده خورش یافته است
 دو چشمه هم از پرورشگاه اوست
 بهشت است و پستان در او جوی شیر

۱. آیا خلقت تو از آب منی نبود.

۲. مَنیت، تکبیر.

۳. رزق و روزی.

۴. توپ.

۵. گفتن.

۶. از غیب تو را.

۷. روزی جنین از طریق ناف می رسد.

۸. او را.

۹. لوله.

درختی است بالای^۱ جان پرورش
 نه رگ های پستان درون دل است؟
 به خونش فرو برده دندان چو نیش
 جو بازو قوی کرد و دندان سست
 چنان صبرش^۲ از شیر خامش^۳ کند
 تو نیز ای که در تو بهای طفل راه
 ولد میوه‌ی نازنین در برش^۴
 پس از بنگری شیر، خون دل است
 سرشته در او مهر خوانخوار خویش
 بر اندا یدش دا به پستان به صبر^۵
 که پستان شیرین فرامش^۶ کند
 به صبرت^۷ فراموش گردد گناه

جوانی سر از رای مادر بتافت
 چو بیچاره شد پیشش آورد مَهْد^۱
 نه گریان و در ما نده بودی و خرد
 نه در مَهْد نیروی حالت نبود
 تو آنی که از یک مگس رنجه‌ای
 به حالی شوی باز در قعر گور
 دل دردمندش به آذر^۲ بتافت
 که‌ای سُسْتِ مِهْر فراموش عهد
 که شب‌ها ز دست تو خوابم نبرد؟
 مگس را ندن از خود مجالت نبود؟
 که امروز سالار و سرینجه‌ای
 که نتوانی از خویش‌تن دفع مور

۱. کنایه از قد است.

۲. کنارش.

۳. مالیدن گیاه تلخ «صبر» بر روی پستان برای گرفتن کودک از شیر.

۴. گیاه صبر او را.

۵. صبر اخلاقی.

۶. آتش.

۷. گهواره

دگر دیده چون^۱ بر فرورد چراغ
 چو پوشیده چشمی^۳ ببینی که راه
 تو گر شکر کردی که با دیده ای^۴
 معلم نیاموخت فهم و رای
 گرت منع کردی دل حق نیوش
 چو کرم لحد خورد پیه دماغ^۲؟
 نداند همی وقت رفتن ز چاه
 و گر نه تو هم چشم پوشیده ای^۵
 سرشت این صفت در نهادت خدای
 حقت عین باطل نبودی به گوش

ببین تا یک انگشت از چند بند
 پس آشفستگی باشد و ابله‌ی
 تأمل کن از بهر رفتار مرد^۱
 که بی گردش کعب و زانوی و پای
 از آن سجده بر آدمی سخت نیست
 دو صد مهره بر یکدگر ساخته است
 رگت بر تن است ای پسندیده خوی!
 به ضنع الهی به هم در فکند
 که انگشت بر حرف ضنعش زهی
 که چند استخوان پی زد و وصل کرد
 نشاید قدم برگرفتن ز جای
 که در ضلب اومهره یک لخت نیست^۲
 که گل مهره^۴ بی چون توپرداخته است
 زمینی در او سیصد و شصت جوی

۱. چگونه.

۲. مغز.

۳. نابینا.

۴. چشم داری.

۵. نابینا.

۶. راه رفتن انسان.

۷. در پشت کمر انسان مهرها یک دست نیستند بلکه تکه تکه هستند

۸.

اشاره به آفرینش انسان.

جوارح به دل، دل به دانش عزیز
 تو همچون الف بر قدم‌ها سوار^۲
 تو آری به عزت خورش پیش سر^۳
 که سر جز به طاعت فرود آوری
 زکردت چو آنعام^۴، سر در گیاه
 فریبا مشو سیرت^۵ خوب گیر
 که کافر هم از روی صورت چو ماست
 اگر عاقلی در خلافش مکوش
 مکن یاری از جهل با دوست جنگ
 بدوزند نعمت به میخ سپاس

بصر در سرو رای و فکر و تمیز
 بهایم^۱ به روی اندر افتاده خوار
 نگون کرده ایشان سر از بهر خور
 نزیبد تو را با چنین سروی
 به آنعام^۴ خود، دا نه دادت نه گاه
 ولیکن بدین صورت دلپذیر
 ره راست باید، نه بالای راست
 تو را آن که چشم و دهان داد و گوش
 گرفتم که دشمن بکوبی به سنگ
 خردمند طبعان منت شناس

به گردن درش مهره بر هم فُتاد
 نگشتی سرش تا نگشتی بدن

مَلکِ زاده بی زاسب آد هم^۶ فُتاد
 چو پیلش فرورفت گردن به تن

۱. حیوانات.

۲. انسان

همانند الف بر روی

دو پاهایش ایستاده است.

۳ حیوانات خم می‌شوند و غذا می‌خورند ولی انسان غذا به دهان می‌آورد.

۴. نعمت‌ها.

۵. حیوانات.

۶. فریب مخور، اخلاق خوب انتخاب کن.

۷. اسب سیاه.

پزشکان بهمانند حیران در این
 سرش باز پیچد و رگ راست شد
 دگر نوبت آمد^۲ به نزدیک شاه
 خردمند را سرفرو شد به شرم
 اگر دی^۳ نیچییدی گردنش
 فرستاد تخمی به دستِ رهی^۴
 ملک را یکی عطسه آمد ز دود
 به عذر از پی مرد بشتافتند
 مکن گردن از شکر مُنعم مپیچ

یکی گوش کودک به مالید سخت
 تو را تیشه دادم که هیزم شکن
 ز بان آمد از بهر شکر و سپاس
 گذرگاه قرآن و پند است گوش
 دو چشم از پی صنوع باری^۷ نکوست
 که ای بُوالعجب رای برگشته بخت!
 زگفتم که دیوار مسجد بکن
 به غیبت^۱ نگردانندش حقیق ناس
 به بهتان و باطل شنودن مکوش
 ز عیب برادر فروگیر و دوست

۱. بیماری مزمن.

۲. پزشک نزد ملک زاده آمد.

۳. دیروز.

۴. قاصد، پستیچی.

۵. پزشک تخمی را به نزد پادشاه فرستاد و گفت این تخم باید با چوب عود سوخته شود.

۶. گوش برای شنیدن غیبت نیست.

۷. آنچه خدا آفریده است. باری: آفریننده، خداوند. صنوع: مخلوقات، آفریدن.

شب از بهر آسایش نوست و روز
 سپهر^۳ از برای تو فراش وار
 اگر باد و برف است و باران و میغ^۴
 همه کارداران فرمان‌برند
 اگر تشنه مانی ز سختی مجوش
 ز خاک آورد رنگ و بوی طعام
 غسل دادت از نحل و من^۵ از هوا
 همه نخل‌ندان بخایند^۶ دست
 خور^۸ و ماه و پروین^۹ برای تو آند
 زخارت گل آورد و از نافه مُشک
 به دست خودت^{۱۱} چشم و ابرو نگاشت

۱. ماه.

۲. خورشید.

۳. روزگار.

۴. ابر.

۵. نحل: زنبور عسل، من: ترنجبین.

۶. هسته خرما.

۷. گاز گرفتن دست.

۸. خورشید.

۹. خوشه پروین، ثریا.

۱۰. معدن، خاک.

۱۱. به دست خودش تو را.

توانا که او نازنین پرورد
 به جان گفت با ید نَفَس بر نَفَس
 خدا یا! دلم خون شد و دیده ریش
 نگو یم دَد و دام و مور و سَمک^۲
 برو سعد یا! دست و دفتر بشوی

به الوان^۱ نعمت چنین پرورد
 که شکرش نه کار زبان است و بس
 که می بینم اذعامت از گفت بیش
 که فوج ملایک بر اوج فلک
 به راهی که پایان ندارد میوی

نداند کسی قدر روز خوشی
 زمستان درو پیش در تنگسال
 سلیمی^۴ که یکچند نالان نَحْفَت
 چو مردا نه رُو باشی و تیز پای
 به پیر کهن بر ببخشد جوان
 چه دا نند جیحو زبان^۱ قدر آب؟
 عرب را که در دجله باشد قُعود^۵
 کسی قیمت تندرستی شناخت

مگر روزی افتد به سختی کِشی
 چه سهل است پیش خداوند مال^۳
 خداوند را شکر صحت نگفت
 به شکرانه با گُند پان به پای^۶
 توانا کند رحم بر ناتوان
 ز واماندگان پرس در آفتاب
 چه غم دارد از تشنگان ز رود^۷؟
 که یکچند بیچاره در تب گداخت

۱. رنگ، نعمت‌های گوناگون و فراوان.

۲. دد: حیوان وحشی. سَمک: ماهی

۳. صاحب مال.

۴. مارگزیده.

۵. راه برو.

۶. کسانی که کنار رود جیحون هستند.

۷. نشستن.

۸. نام محلی بی‌آب در راه مکه.

تورا تیره شب کی نما ید دراز؟
 که غلطی ز پهلو به پهلو ی ناز
 بر اندیش از افتان و خیزان تب
 که رنجور داند درازی شب
 به بانگ دُهل خوا جه بیدار گشت
 چه داند شب پاسبان چون گذشت؟

یکی را عسس^۲ دست بر بسته بود
 همه شب پریشان و دل خسته بود
 به گوش آمدش در شب تیره نگ
 که شخصی همی نالید از دست تنگ
 شنید این سخن دزد مسکین و گفت
 ز بی چارگی چند نالی برفت
 برو شکر بزدان کن ای تنگدست!
 که دستت عسس تنگ بر هم نیست
 مکن ناله از بینوایی بسی
 چو بینی ز خود بینوا تر کسی

برهنه تنی، یک دِرم وام کرد
 تن خویش را کِسوتی خام^۳ کرد
 بنالید که ای طالع بدگام!
 به گر ما بپختم در این زیر خام
 چو ناپخته آمد ز سختی به جوش
 یکی گفتش از چاه ز ندان خُموش
 به جای آور ای خام! شکر خدای
 که چو ما نه ای خام^۴ بر دست و پای

ز ره بازمانده بی می‌گریست
 که مسکین‌تر از من در این دشت کیست؟
 جها ندیده بی گفتش: ای هوش‌یار!
 اگر مردی این سخن گوش دار

۱. چگونه.

۲. داروغه، پاسبان، نگهبان.

۳. چرم دباغی نشده.

۴. خام: بند چرمی برای بستن؛ مانند ما زندانی و دسته بسته نیستی.

برو شکر کن چون به خر بر نه ای که آخر بنی آدمی، خر نه ای^۲ و

این محنتی که می‌کشم از تنگی قفس
 دوام دولت اندر حق‌شناسی است
 اگر فضل خدا بر خود بدانی
 چه ماند از لطف و احسان و نکویی؟
 کند هرکسی با خدا بی‌حیایی
 نعمت آن را زیاد است که همه شکر بود
 زود بگیرد نمک دیده آن کس که او
 مروت نباشد بدی باکسی
 ز چاهی که خوردی از و آب پاک
 هر آن کس که کفران نعمت کند
 کفران نعمتی است که در باغ کردهام^۳
 زوال نعمت اندر ناسپاسی است
 بماند بر تو نعمت جاودانی
 حرامت باد اگر شکرش زگویی^۴
 رسد تا کند از گداهای گدایی^۵
 تو نه ای از در نعمت که همه کفرانی^۶
 نان و نمک خوردورفت، نان و نمکدان شکست^۷
 کز او نیکویی دیده باشی بسی^۸
 نشاید فکندن در و سنگ و خاک^۹
 به جرمان^{۱۰} نعمت شود مبتلا^{۱۱}

۱. آدم هستی و خر نیستی.

۲. بوستان سعدی.

۳. حاجت شیرازی، کتاب کوچه، ج ۸، ص ۱۱۵۹.

۴. سعدی، مواعظ، ۳۷.

۵. ثمره و نتیجه کفران نعمت؛ بدبختی و فلاکت است. کتاب نان و نمک، ناسپاسی.

۶. انوری، مقطعات، ۴۷۸.

۷. سلمان ساوجی، قصیده ۲۷.

۸. سعدی، بوستان، سرآغاز.

۹. اسدی توسی، گرشاسپ نامه.

۱۰. محرومیت.

۱۱. کمال اسماعیل؛ لغت نامه دهخدا.

چه بودی طیبیب از خود میازار	که بیماری توان بودن دگربار
چه باران رفت بارانی میفکن	چه میوه سیر خوردی شاخ مشکن
چه خرمن برگر فتی گاو مفروش	که دون همت کند منت فرا موش
منه بر روشنا بی دل به یک بار	چراغ از بهر تاریکی نگهدار
نشاید کآد می چون کره ی خر	چه سیر آمد نگردد گرد مادر
و فاداری کن و نعمت شناسی	که بد فر جا می آرد ناسپاسی
جزای مردمی جز مردمی نیست	هر آنکو حق نداند آدمی نیست
وگر دانی که بدخویی کند یار	تو خوی خوب خویش از دست مگذار

کافر^۲ نعمت بسان کافر دین است جهد کن و سعی کن به گشتن کافر^۳

کسی کو^۴ با تو نیکی کرد یکبار همیشه آن نکویی یاد می دار^۵

سگی را گر لقمه‌های نان‌دهی پس از مدتی حق شناسی کند

۱. سعدی، مواعظ، حکایت ۴۱.

۲. کسی که کفران نعمت می‌کند و نعمت الهی را آشکار نمی‌کند و شکر آن را به‌جا نمی‌آورد؛ مانند کافر دینی است که خداوند را قبول ندارد. از این رو چنین شخصی باید با سعی و تلاش با کفران نعمت بجنگد؛ و خود را پیروز میدان کند.

۳. معروف بخلی، امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۱۱۵۸.

۴. که او.

۵. ناصر خسرو، به نقل از امثال و حکم دهخدا، ج ۳، ص ۱۲۱۳.

و گر ناکسی را دو صد خون زهی ز بدسیر تی ناسپاسی کند^۱

هر کس که نمک خوردو نمکدان بشکست در مذهب زندان جهان، سگ به از اوست^۲

شکر نعمت نعمتت افزون کند صد هزاران گل ز خاری سرزند^۳

نعمت بسیار داری، شکر از آن بسیارتر نعمت افزون‌تر شود آن را که او شاکر شود^۴

هرآن‌کوشناسد سپاس خدای کند کام‌کاری به هر دو سرای^۵

قطره‌ی آبی نخورند ماکیان^۶ تا نکند سر به‌سوی آسمان^۷

رزق تو گر از خون فلک شد غم روزی غافل مشو از شکر، که این نیز غذایی است^۸

۱. ناصر خسرو، به نقل از نان‌ونمک، ناسپاسی.

۲. امثال و حکم دهخدا، ج ۴، ص ۱۹۴۰.

۳. مولوی، به نقل از امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۱۰۴۴.

۴. منوچهری، در وصف بهار... شماره ۲۵.

۵. فردوسی، امثال و حکم دهخدا، ج ۴، ص ۱۹۰۶.

۶. ماکیان: مرغ خانگی. مرغ‌ها هنگام آب خوردن سر به آسمان بلند می‌کنند؛ یعنی خدا را سپاس می‌گویند.

۷. امیر خسرو دهلوی، امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۱۱۶۲.

۸. صائب تبریزی، غزل ۲۱۷۱.

حق نعمت شناختن در کار نعمت افزون کند به نعمت خوار^۱

در نعمت خدای بگشاید شکر کن تا خدا بیفزاید^۲

اذ مِن الشُّكْرِ عَمَّ آلَاؤُهُ وَ مِن الشُّكْرِ دَامَ نِعْمَاؤُهُ^۳

شکر باشد کلید گنج مزید گنج خواهی مده ز دست کلاید^۴

مهربان جهان همه مردند مرگ را سر همه فرو کردند

زیر خاک اندرون شدند آنان که همه کوشکها برآوردند

از هزاران هزار نعمت و ناز نه به آخر به جز کفن بردند؟

بود از نعمت آن چه پوشیدند و آن چه دادند و آن چه را خوردند^۵

ای پسرار^۱ عمر تو یک ساعت است ایزد را بر تو درو^۲ طاعت است

۱. نظامی، خمسه، هفت‌پیکر، ۳۴.

۲. انوری، امثال و حکم دهخدا، ج ۲، ص ۱۰۲۷.

۳. شکر نعمت سبب فراوانی و دوام نعمت می شود.

۴. جامی، هفت‌آوردنگ، سلسله الذهب، دفتر اول.

۵. رودکی، قطعه، ۴۱.

۶. اگن.

۷. در آن عمر.

نعمت تخم است وزو شکر بار^۱ وین بر^۲ و این تخم نه هر ساعت است
 طاعت اگر اصل همه شکرهاست عمر سر هر شرف و نعمت است
 گرت همی عمر نیززد به شکر بر تو به دیوا نگیم تهمت است
 مرد نکو صورت بی علم و شکر سوی حکیمان به حقیقت بت است
 مرد مخوان هیچ، بتش خوان، از آنک^۳ چون بت با قامت و بی قیمت است^۴

دریاب کنون که نعمت هست به دست کاین دولت^۵ و ملک می رود دست به دست^۶

هر که ندا ند سپاس نعمت امروز حیف خورد بر نصیب رحمت فردا^۷

۱. از آن، بار: میوه.

۲. واین میوه، بَر: میوه.

۳. کسی که.

۴. ناصر خسرو، قصیده، ۳۴.

۵. اقبال، ثروت،

۶. سعدی، گلستان، باب اول، حکایت، ۲۸.

۷. سعدی، غزلیات، غزل، ۱.



در دعایی چنین می خوانیم: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عَبْدًا شَكُورًا وَ لَآئِلِكَ ذَكُورًا؛
خدایا، مرا بنده‌ای بسیار شاکر و بسیار یاد کننده‌ی نعمت‌هایت قرار بده.^۱
امام صادق علیه السلام: فَمَا نَدْرِي مَا نَشْكُرُ أَ جَمِيلًا مَا تَنْشُرُ أَمْ قَبِيحًا مَا تَسْتُرُ أَمْ عَظِيمًا
مَا أَبْلَيْتَ وَ أَوْلَيْتَ أَمْ كَثِيرًا مَا مِنْهُ نَجَّيْتَ وَ عَافَيْتَ؛

نمی دانیم که کدام را شکر کنیم؟ زیبایی‌هایی که منتشر کردی و یا
زشتی‌های را که پوشاندی یا امتحان‌های بزرگی که به عمل آوردی و بخشش‌های
بزرگی که نمودی و یا موارد فراوانی که از آن نجاتمان دادی و عافیتمان
بخشیدی.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشُّكْرَ عِنْدَ كُلِّ نِعْمَةٍ؛

خدایا، همراه هر نعمتی شکر روزی ام کن.^۳

امام صادق علیه السلام: اللَّهُمَّ أَلْهِمْنِي شُكْرَكَ؛

پروردگارا، شکرَت را به من الهام کن.^۴

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۳.

۲. مصباح‌المتعبد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۵.

۳. جماع‌الاسبوع، ص ۵۷.

۴. اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۴۴۴.

امام صادق علیه السلام: اَلَمْ يَ قُلْ شُكْرِي سَيِّدِي فَلَمْ تَحْرِمْنِي؛
 پروردگارا، شکر من ناچیز است. ای سرورم، و با این وجود تو مرا از نعمت
 محروم نکردی.^۱

خدایا تو را سپاس که امروز به من فرصت عشق‌ورزی به همسر و مهرورزی
 به فرزندم را دادی.

خدایا تو را سپاس که از جایی که گمانش رانمی برم روزی‌ام را می‌رسانی.

خدایا تو را سپاس که به جای میچ‌گیری، دستگیری می‌کنی.

خدایا تو را سپاس که به ما قدرت و شجاعت سپاس‌گذاری دادی.

خدایا تو را سپاس که به ما چشمان زیبا دادی تا زیبایی‌هایت را ببینیم.

خدایا تو را سپاس که به خاطر تک‌تک ثانیه‌هایی که قلبم در آن تپید و

نفس‌هایم در آن گذر کرد.

خدایا تو را سپاس که به خاطر وجود پدر و مادرم.

خدایا تو را سپاس که کمال دین و اتمام نعمت را در ولایت امیرالمومنین

علی بن ابی طالب علیه السلام نهادی.

خدایا تو را هزاران بار سپاس که به خواسته‌هایم رسیدم.

خدایا تو را سپاس که فرصت جدیدی به من دادی.

خدایا تو را سپاس که به خاطر دوستان خوبی که دارم.

امام علی علیه السلام: اَللّٰهُمَّ وَ اَسْأَلُكَ اَنْ تَتَقَبَّلَ مِنِّيْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ؛

۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۳.

پرودگارا! از تو درخواست می‌کنم که از من بپذیری، که همانا تو بسیار
آمرزنده و بسیار شکر کننده ای.^۱

شکر که این نامه به عنوان رسید پیشتر از عمر به پایان رسید

(نظامی)

کتاب نامه

اخلاق الاهی، آثار مشترک قوای سه‌گانه نفس، بخش سوم- صبر و شکر،
تهرانی، مجتبی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،
تهران، ۱۳۹۱.

اخلاق در قرآن، (پیام قرآن)، مکارم شیرازی، ناصر، مدرسه الامام علی بن
ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۳۸۵.

بوستان، سعدی شیرازی، نگاران قلم، قم، ۱۳۸۷.

جامع الاحادیث شکر، برازش، علی‌رضا، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۲.
سپاس‌ها و ستایش‌ها در کلام معصومان(ع)، باجلان، محمد حسن، اداره کل
پژوهش‌های اسلامی رسانه، قم، ۱۳۹۴.

نان و خرما، گلستان فرهنگ و ادب اسلامی و ایرانی، پوریزدی، رحمت،
عهد مانا، تهران، ۱۳۹۸.

نان و نمک، حیدری ابهری، غلامرضا، محراب قلم، تهران، ۱۳۹۰.